



نهایت روزه این است که به اصل خودمان برسیم/ با روزه رابطه من - تو با خدا برقرار می‌کنیم

روزه عبادتی است که مربوط به درون افراد است. روزه به تمام معنا برای خداست و جایی است که غیرخدا راه ندارد؛ یعنی ذکر بیرونی و توجه بیرونی و فعل بیرونی در آن راه ندارد. هرچه هست مربوط به قلب است. به تعبیر علمای اخلاق و فقه، فعل جوانحی است نه فعل جوارحی.

روزه عبادتی است که مربوط به درون افراد است. روزه به تمام معنا برای خداست و جایی است که غیرخدا راه ندارد؛ یعنی ذکر بیرونی و توجه بیرونی و فعل بیرونی در آن راه ندارد. هرچه هست مربوط به قلب است. به تعبیر علمای اخلاق و فقه، فعل جوانحی است نه فعل جوارحی.

مبانی معرفتی و فلسفه روزه از نگاه قرآن

در سوره بقره آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ/ ای کسانی که ایمان آوردید روزه بر شما واجب شد، چنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند واجب شد. باشد که شما به تقوا برسید». تقوا یعنی اینکه انسان، سپری در برابر غیرخدا داشته باشد و نگذارد غیرخدا در دل و وجودش وارد شود؛ یعنی درواقع با روزه، ما خود را در حصن و حصاری قرار می‌دهیم که غیرخدا در آن راه ندارد.

همچنین در ادامه آیه قبل می‌بینیم که خداوند می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» این آیه نشان می‌دهد که روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان که قرآن در آن فرود آمده است، اهمیت زیادی دارد. خب! قرآن چیست؟ قرآن ربط بین ما و خداست. چیزی که بین ما و خدا وجود دارد تا ما به آن چنگ بزنیم، قرآن و عترت(ع) است. این قرآن درماه مبارک رمضان نازل شده است. قرآن بر کجا نازل می‌شود؟ بر قلب؛ یعنی سروکار روزه با قلب است. در واقع، در ماه مبارک رمضان قلب خود را به‌خود خدا می‌سپاریم تا خداوند معنویت، محبت، حکمت و معرفت را بر قلبمان نازل کند. پس فلسفه روزه همین است که ما قلب خود را پرورش دهیم. اینکه گفته می‌شود ماه رمضان بهار قرآن است، به‌همین خاطر است. بنابراین از یک طرف قرآن که جنبه فاعلی دارد بر قلب ما نازل می‌شود و از سوی دیگر روزه قلب ما را به قابلیت و آمادگی کامل برای رشد می‌رساند.

خداوند درباره فلسفه روزه در آیه بعد از آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» نتیجه و جمع‌بندی روزه ماه مبارک رمضان را چنین بیان می‌فرماید: «هنگامی که بندگان من درباره من از تو ای پیامبر سؤال می‌کنند، من نزدیکم». یعنی روزه وظیفه‌ای است برای اینکه این نزدیکی خدا و قرب الهی حاصل آید. نهایت قرب، وصال است. خداوند چقدر به ما نزدیک است؟ یکی از آیات عجیب قرآن که در چندین مورد، خدا به جای ما از من یاد کرده، آیه شریفه‌ای است که در آن «عِبَادِي»، «عَتِي»، «قُلُوبِي»، «أُجِيبُ»، «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»، «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» به کار رفته است. می‌بینید که پیوند میان خدا و بنده بسیار نزدیک است. رابطه من و تو، در اینجا بسیار نزدیک است.

با روزه رابطه من - تو با خدا برقرار می‌کنیم. از این رو، نهایت و فلسفه روزه این است که به اصل خودمان برسیم که همان قرب خداوند و کنار خداوند نشستن است. این همان لحظه پیدا کردن هویت واقعی خود یا به تعبیر روایات «موتوا قبل أن تموتوا» است؛ یعنی بمیرید قبل از اینکه بمیرید. روزه‌دار با امساک از خوردن و آشامیدن در واقع از دنیا می‌میرد؛ یعنی رزق خود را از دنیا نمی‌گیرد، لذا مصداق «موتوا قبل أن تموتوا» می‌شود. یا به تعبیر آن شعر معروف که می‌گوید: «این دهان بستی، دهانی باز شد تا خورنده لقمه‌های راز شد»، در ماه رمضان، دهان دیگری باز می‌شود که انسان رزق خود را از آنجا می‌گیرد. این یعنی معاشرت، همنشینی و قرب با خدا. فلسفه روزه پیدا کردن خود واقعی خویش است که خود خداست.

فرق روزه با سایر عبادات

در نماز یک سری کارها شامل رکوع، سجود، ذکر، قیام و تشهد را انجام می‌دهیم. در عبادات دیگر هم همینطور است اما ظاهر قضیه در روزه این است که کاری انجام نمی‌دهیم؛ یعنی عدم‌الفعل است، از جنس نفی و سلب است و در واقع «کف نفس» (خویش‌تنداری) و خود نگه‌داشتن است. از چه چیزی خویش‌تنداری می‌کنیم؟ در افق پایین‌تر، خودنگه‌داشتن و «نه» گفتن به خوردن، آشامیدن و سایر اموری است که به‌عنوان محرمات روزه نامیده می‌شوند. اما در افق بالاتر بحث عمیق‌تر می‌شود. در اینجا خودنگه‌داشتن از غیرخدا و ترک‌کردن و «نه» گفتن به غیرخدا مطرح است. این بالاتر از نخوردن و نیاشامیدن است. در این مرحله اصلاً توجه به غیر وجود ندارد. در روزه به‌طور کلی توجه به غیرخدا را از خودمان دور می‌کنیم. در اینجا فقط خدا را داریم و فقط او را در نظر می‌گیریم. این حالت دوم، همان روزه خاص عارفانه است که مورد نظر عرفاست و به برکت عشق حاصل می‌شود و همانی است که به تعبیر مولانا تیغ «لا» در قتل غیرحق راندن است. تیغ لا در غیرحق می‌اندازیم و فقط خدا می‌ماند. لذا روزه عارفانه از همان روزه معمول ما شروع می‌شود؛ یعنی راه حقیقت از شریعت عبور می‌کند. پوسته و مقدمات حقیقت روزه همان شریعت است که عبارت است از نگه‌داشتن خود از محارمی که در بحث روزه حرام شده است. حقیقت و باطن این خودنگه‌داشتن، خویش‌تنداری از غیرحق و غیرخدا را خواستن است. وقتی که از غیرخدا بریدیم آن وقت ما رزقمان را که مربوط به جانمان است از خدا می‌گیریم. به تعبیر مولانا:

این دهان بستی دهانی باز شد

تا خورنده لقمه‌های راز شد

یعنی در افق پایین‌تر، دهان ظاهری را می‌بندیم ولی در افق بالاتر، یعنی وقتی گفتیم «لااله» در واقع غیرخدا را نفی می‌کنیم. آن وقت است که به «الاله» می‌رسیم. در اینجا است که خدا در وجود ما خود را نشان می‌دهد و ما به تعبیر مولوی، خورنده لقمه‌های راز می‌شویم و به باطن هستی می‌رسیم و جانمان ارتزاق می‌کند. بنابراین ارتزاق ظاهری را کنار می‌گذاریم و از خود خدا ارتزاق می‌یابیم. وقتی از خوردن و آشامیدن لب فرو می‌بندی می‌خواهی جانت را سر خوان الهی بنشانی و معرفت، حکمت و محبت را بیابی؛ اینها رزق باطنی ماست. بنابراین خلاصه بحث این است که روزه عرفانی در واقع همان روزه معمول ماست؛ منتها توأم با یک ترک و توجه عمیق‌تر. در این وضعیت، ما به بیرون حرم الهی که غیرحق است «لا» می‌گوییم. آنگاه در قلب خویش که حرم الهی است به «الاله» می‌رسیم و حق را درون خودمان می‌یابیم.

روزه زاهدانه و روزه عاشقانه

در عرفان زاهدانه، عارف نمی‌خورد و نمی‌آشامد و از مسائل دنیا لذت نمی‌برد، منتظر است که در قیامت بخورد و بیاشامد و از نعمات بهشتی ارتزاق کند اما در روزه عاشقانه، همین‌جا و در همین عالم، توجه شخص روزه‌دار به خود خداست و همین‌جا همنشین خدا و ملائک می‌شود و لذت‌هایی می‌برد که سایر افراد یا زاهد در این دنیا نمی‌برند. درست مانند کسی که کنار معشوق می‌نشیند و درمی‌یابد که این همنشینی چه لذتی دارد. شخصی که روزه گرفته است و از غیرحق روی برگردانده و دلش را متوجه خدا کرده است درون خودش جلیس و همنشین خدا شده است. نعمت همنشینی با خدا بالاترین بهشت است. خدا فرموده است که داخل در بهشت من شوید. برای عاشق بهشت خود خدا نه «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» که همین‌جا میسر می‌شود. آنکه عاشق است همین‌جا لذت مجالست با خدا را می‌برد اما زاهد، اینجا فقط تشنگی، گرسنگی و صبر بر گرسنگی و تشنگی را حس می‌کند و منتظر وقت دیگری است که نتیجه این صبر و زهدش را ببیند.

معنای الصوم لی و أنا اجزی به

همه عبادات از آن خداست ولی در همه عبادات، امکان ریا وجود دارد. کسی که نماز می‌خواند یا حج می‌رود و یا قرآن می‌خواند چون در انظار مردم است ریا و غیرخدا را شریک خدا قرار دادن، برایش بیشتر امکان دارد. اما کسی که روزه گرفته، سختی و محنتی را تحمل می‌کند که در سایر عبادات کمتر است و در عین حال هیچ‌کس غیرخدا از آن آگاه نیست، ریا و شرکت‌دادن غیرخدا در آن راه ندارد. روزه عبادتی است که مربوط به درون افراد است. روزه به تمام معنا برای خداست و جایی است که غیرخدا راه ندارد؛ یعنی ذکر بیرونی و توجه بیرونی و فعل بیرونی در آن راه ندارد. هرچه هست مربوط به قلب است. به تعبیر علمای اخلاق و فقه، فعل جواهری است نه فعل جوارحی.

شما با روزه‌داری درون خودتان این کار را انجام می‌دهید و از غیرحق چشم‌پوشی می‌کنید لذا فرمود: «روزه برای من است و من خودم برای روزه جزا می‌دهم». این حدیث را به شکل فعل مجهول نیز خوانده‌اند که «أنا أجزي به»؛ یعنی من خودم جزای روزه هستم. باتوجه به آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» و بحثی که بر مبنای آن فلسفه روزه را وصال و نزدیک شدن با خدا دانستیم، اکنون می‌توان نتیجه گرفت که جزای روزه خود خداست.